سال بیست و هشتم – شماره ۱۱۲۱
نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
شنبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۴ ۸ صفحه
۲۰۰۰ تومان (مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

نوروز، سرود دل‌انگیز و ماندگارِ بهار



قوانین ته لنجی و نادیده گرفته شدن نظرات لنجداران

فرهنگ شجاعی

هر بار سفرهای لنج‌داران دستخوش تغییراتی می‌شود که درنتیجه به دلیل وابستگی بازارهای مرزنشینی درکنار نیازهای مردم ساحل‌نشین جنوب کشور نوسانات وتنش‌هایی را در جامعه ایجاد می نماید.
به این خاطر که قوانین ته لنجی یک طرفه و نظرات و هم‌فکری با لنج‌داران نادیده گرفته می شود.
هرساله با ابلاغ قوانین جدید مشکلاتی پیرامون آن افزوده می شود که برای رفع آن گوش شنوایی ازطرف مجریان ومسئولان امر وجود ندارد.
برخلاف توقعات مثبت ازدولت جدید متاسفانه تنگ نظری‌ها و محدودیت‌ها در آن شدت بیشتری پیداکرده است به‌طوری که تاکنون حق سفرهای خارجی لنج‌ها به کلی ازآن‌ها سلب می‌شود که این مهم (نبود حتی مجوز یک سفر)طی مدت زمان طولانی استقرار دولت بی‌سابقه است.
بی‌شک شیوه رفتار دولت‌ها به نگاه سیاسی، اجتماعی آن‌ها در ایجاد رفاه عمومی و اشتغال در نقاط مرزی ارتباط دارد و عملکردشان ماندگار می شود.
اگر نهاد دولت تا کنون نتوانسته با ایجاد سرمایه‌گذاری‌های متنوع زمینه اشتغال جوانان در بنادر جنوبی را فراهم نماید به حل مشکل ته لنجی به‌صورت فوری رسیدگی کند چون شرائط اقتصادی و معیشت مردم مناطق جنوبی در وضع بحرانی است.
به طور کلی در جامعه لنج‌داران این گمان می رود که دولت‌های پیش ازاین نگاه بهتری نسبت به مرزنشینان وته لنجی داشته اند.
بدیهی است طی یک‌سال پیش دولت قبل با آزاد کردن دو سفر به رفع رکود بازارها و مشاغل مرتبط و سپس رونق کالاهای بازارچه ای کمک اندکی کردکه البته همان هم نتوانست موجبات رضایت عمومی رافراهم نماید.
به ناچار در انتخابات ریاست جمهوری اخیر وباتوجه به شعار تغییر وضع موجود رئیس جمهور؛ مشارکتی خودجوش و جدی در جامعه لنج‌داران برای استیفای مطالبات از دست رفته در انتخابات صورت گرفت.
انتظارمی رفت شایسته تشویق ازطرف مجریان امر باشد. همین طور منجر به نرمش و سهولت در مقررات جدیدگردد.
همین افرادحالا خواهان اصلاح قوانین خسته‌کننده وتحقیر کننده وتکراری نسبت به صنف خود می‌باشند. اصولا چرا باید قوانین پی درپی تغییر کند که می‌تواند آسیب جدی به ثبات سرمایه‌گذاری و اشتغال ونان مردم در این حوزه وارد نماید.
ازطرفی درصورت وضع این قوانین، چرا اجرای آن هرساله با تأخیر مواجه می شود؟
استاندار بوشهر با تکیه به شعار دولت بر استقلال استانداری‌ها یک‌بار برای همیشه بی‌ثباتی در وضع مجوزات سفرهای سالیانه لنج‌ها راخاتمه دهد یا این‌که به صراحت اعلام عمومی نماید که کاری ازدستش ساخته نیست./ لیدنیوز

کابوس نوروزی دانش‌آموزان

زیبا راستیان



مشق عید یا همان تکالیف نوروزی کابوس دانش‌آموزان متولد دهه‌های سی و چهل و پنجاه بود.
با نزدیک شدن به تعطیلات نوروز زمزمه‌های مشق عید که مقدار آن کم هم نبود به گوش می‌رسید مخصوصا برای دانش‌آموزان پایه دبستان.
رونویسی از درس‌های کتاب فارسی با «کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه»، «پرسش»، «تکلیف شب اول»، «تکلیف شب دوم» که تیترهای تکالیف بعد از هر درس بودند، روال عادی مشق عید بود.
علاوه بر این نوشتن انشاء با موضوع‌های مختلف به ویژه موضوع «تعطیلات عید را چگونه گذراندید؟»، حل تمرین‌های ریاضی، مسئله های مختلف هندسه، نوشتن ده‌ها باره جدول ضرب، نوشتن ده‌ها صفحه خط درشت با قلم نی از جمله‌های «ادب مرد به ز دولت اوست»، «توانا بود هر که دانا بود»، «تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف» ، «کار نیکو کردن از پر کردن است»، «نادان ادب ندارد»، «بزرگی به عقل است نه به سن» و ده‌ها جمله دیگر ، از سرمشق های خط درشت بودند.
کشیدن نقشه‌های جغرافی، تصویرها و تعریف‌های علمی کتاب علوم و... نوشتن املا از دروس کتاب فارسی و تصحیح کردن و نمره دادن توسط والدین مثال‌هایی از تکالیف نوروزی بودند که بیشتر اوقات لذت تعطیلات عید را به‌طرز چشمگیری کاهش می دادند و گاهی تا عصر روز سیزده بدر دانش‌آموزان را درگیر می کردند.
چون معمولا دانش‌آموزان حدس‌هایی از مشق عید می زدند و ممکن بود زودتر از اعلام تکالیف اقدام به نوشتن آن‌ها کنند، بعضی معلم‌ها روز بیست و هشتم اسفند مقرر می‌کردند که دانش‌آموزان دفتر سفید صد برگی را به مدرسه بیاورند تا معلم آن را امضاء کند تا مطمئن شود که کسی زودتر از تعطیلات عید شروع به نوشتن تکالیف نکند.
در دهه شصت کم‌کم تکالیف این‌چنینی جای خود را به پیک نوروزی دادند. کتابچه‌هایی که از هر درس مقدار کمی تکلیف را در خود جای داده بودند و دارای تصاویری بودند که معمولا بچه‌ها آن ها را رنگ آمیزی می کردند و گاهی دارای نمونه سوالاتی خلاقانه و جالب هم بودند. اما آن‌قدر راحت و سبک بودند که

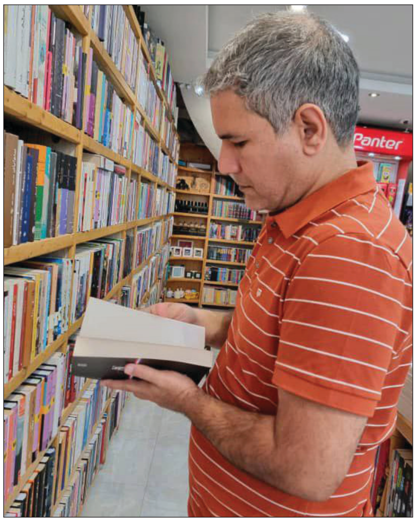


معمولا بچه‌ها آن‌ها را در یک نیم روز انجام می دادند و بقیه تعطیلات را با خیال راحت به بازی و تفریح و دید و بازدید می گذراندند.
سوالی که هنوز هم ذهن من معلم را درگیر می کند این است که آیا واقعا مشق عید خوب است یا نه؟
تعطیلات نسبتا طولانی مدت نوروز باعث می‌شود که دانش‌آموزان از فضای درس دور شوند و بسیاری از مباحث درسی را فراموش کنند پس می‌شود گفت که داشتن تکالیف سبک و روزانه شاید بد هم نباشد چون باعث می‌شود که دانش‌آموزان سری هم به کتاب‌های درسی بزنند و در حد یادآوری مطالعه اجمالی داشته باشند.
در دنیای امروز که زندگی کوچک و بزرگ، معلم و دانش‌آموز و... با فضای مجازی گره خورده و بیشتر پیام‌ها و یادداشت‌ها از این طریق رد و بدل می شود طبیعی است که نوشتن دست‌خوش تغییرات شگرفی شده باشد.
نوشتن صحیح واژه‌ها، انشای جمله‌ها، دستور زبان و آن‌چه حداقل در شاخه ادبیات ارزش بوده است دگرگون شده و حتی کلمات ناشایست و اصطلاحات غیرمتعارف (از دید قدیمی‌ترها) عادی شده و در زمره ادبیات روزمره نوشتاری قرار گرفته که این موضوع البته مختص جامعه ما نیست و مسئله‌ای جهانی شده است.
افراد تا حدودی با قلم و کاغذ غریبه شده اند و بالطبع خوشنویسی کم‌کم به محاق می‌رود.
بسیاری از دانش‌آموزان از روخوانی روزنامه هم عاجزند و حتی یک شعر ساده را هم از بر نیستند. تعداد کمی از آن‌ها اهل مطالعه خارج از کتاب‌های درسی هستند و شاید سالی یک کتاب هم نخوانند.
جهان به سرعت رو به دگرگونی است به گونه‌ای که نمی‌توان از بسیاری از رویدادها جلوگیری کرد و این حقیقت باعث نگرانی می‌شود ولی چاره ای نیست.
شاید تا وقتی که بچه‌ها در مدارس در دسترس کادر آموزشی هستند بشود کاری کرد که ادبیات ایرانی را زنده نگه داشت، نوشتار فارسی را حفظ کرد و از نابودی فرهنگ و زبان فارسی پیشگیری نمود. می‌شود محتوای کتاب‌های درسی را غنی‌تر کرد، از شاعران و نویسندگان فاخر ایرانی بهره بیشتری برد.
میانه‌روی و اعتدال بهترین گزینه است برای علاقمند کردن دانش‌آموزان نه سختگیری های دهه چهل و پنجاه جوابگو است و نه باری به هر جهت‌های پس از آن.

دیدار با مصطفی غضنفری؛ شاعر جوان و بَلَد محلی بوشهر

موصو ؛ شاعری نشسته درحوالی همه دریاها

جمیل رزمی: در چرایی‌ها و در پرسه‌های شبانه خودم با یک نام آشنا شدم؛ «موصو». جستجو کردم تا رسیدم به شعرهایش. آشنا شدم با نسل جدیدی از جوانان تحول‌طلب در عرصه شعر و فلسفه که هیچ‌گونه تمایلی به جای گرفتن در یک قاب را برنمی‌تابند. در اینجا از شاعری سخن به میان خواهدآمد که به خوبی می‌توان دوگانگی را در کنش و حتی تفکرات او دید و خواند. موصو شاعر جوان جنوبی است که کتاب‌های او شاید در امتداد زمانی دوردست به انتظار چاپ به همّت بانوکاترین کوبهام استاد دانشگاه وامل نبهانی مترجم سرشناس به زبان‌های انگلیسی و عربی بمانیم و این امید می رود که نام این وی که فلسفه را با شعر می بافد از مرزهای ساکنان سرزمین مدارا



به ماوراء، دورها، آن دورترها برسد.

فرصتی دست داد تا کمی تا قسمتی به شناخت فلسفه سرایش این نسل از شاعران دیارم بپردازم. شاید نسل آینده این‌گونه شعرها را بیشتر بپسندد. پس از آن که شوق و میل دیدار با او را در خود احساس کردم به سراغش رفتم تا او را به یک دیدار دعوت کنم ولی دیدم که او سخت گرفتار است، او گرفتار پرستاری از مادری است که ذهن و روحش را اسیرخودکرده است، اما سرانجام این اتفاق خوب افتاد.

از او خواستم تا یک گام به جلو نهد و خود را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کند.

مصطفی غضنفری یا همان موصوی شاعر، که به نوعی از سبک هایکو پیروی می کند، شاعر جنون لحظه‌های شرجی زده جنوب است. او متولد سال ۱۳۶۲ در شیرین‌ترین محله بوشهر یعنی شکری، کودکی و نوجوانی اش را در کوچه پس کوچه‌های جبری سپری کرد. در واقع موصو متولد و بزرگ شده بوشهر، کشور همسایه بی‌تاب خورشید است. او در خانه ای مملو از قصه‌ها و افسانه‌های جنوبی که مادرش آن‌ها را در قلب و ذهنش کاشت و با آن‌ها رشد کرد، بعدها که بیشتر از بیشتر فهمید وقتی که در فلسفه به خلسه می رود می شود مصطفی غضنفری و هرگاه به شعر پناه می‌برد موصوی این دیار می شود.

موصو با همان زبان شاعرانه اش می گوید: وقتی که به دنیا آمدم ایران و خاور میانه غرق در جنگ بودند، این جنگ ها به شکل‌های مختلف تا هنوز ادامه دارد، درکنار این جنگ ها یکسری جنگ‌ها و درگیری های شخصی با خودم دارم که یکی از این کشمکش ها این است که با این وضعیتی که بازار دارد چرا من هنوز شعر می گویم.

و این شد که او سر از فلافلی ها در آورد. می گویندآن موقع فلافل ارزان بود و موصو گاهی از سر ناچاری وگاه از سر عشق ۱۷ سال بی وقفه فلافل خورد و این شد که فلافل این مطرح‌ترین غذای ارزان خاورمیانه سر از شعرهایش درآورد و به او نگرشی داد که همه چیز و همه کس را از خلال فلافل ببیند.

موصو همواره دوست داشت که میان دو چیز نامتعارف و گاه میان دو امر متضاد پل بزند به عنوان مثال صمیمیت روستاها را بچسباند به تمدن شهرها و یا دست تشخص را بگذارد در دستان رهایی و از این قبیل چیزها.

خوشبختانه در این مسیر سخت اما روشن، رونق بخشیدن به افکارش، یک چند انتشاراتی مثل انتشارات چشمه و عبارت دست به حمایتش زدند و داوران جشنواره شعر خبرنگاران ایران و را از میان جماعت خبرنگاران مطالبه‌گر برگزیدند و جایزه شعر خبرنگاران را به او دادند تا صدایش دوتا کوچه آن طرف تر برود.

قطعا دوست دارید که بدانید موصو به‌جز مراقبت از مادر سال‌خورده اش، به چه کاری مشغول است؟

موصو یک بلد محلی در بوشهر است که از ب بسم الله تا و، واویلا از این شهر را می داند و با زبانی که گردشگران آن را دوست دارند برای‌شان از هرچه که لازم باشد بگوید؛ از بادهای محلی بوشهر گرفته تا انواع ماهی‌ها، از انواع گیاهان محلی گرفته تا غذاهای خوش‌طعم جنوبی (قلیه ماهی، دمپخت ماهی، للک، گمنه و...).

از جاهای قشنگش گرفته تا عمارت‌های لیلامش که دل آدم را به درد می آورد. موصو حرف برای گفتن دارد و نمی‌گذاردکه گردشگران بدون اطلاعات کافی از بوشهر بروند.

آثاری که از مصطفی غضنفری بانام هنری «موصو» به چاپ رسیده است عبارتنداز:

۱-فلافل، عاشقانه ها و چند چیز دیگر.

۲-موصو، فلافل وخاورمیانه.

۳-موصو و مرزها.

۴- موصو وکافه های جهان.

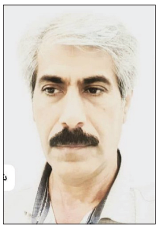
و اینک شعری را از او با هم می خوانیم:

«دریا
مهم‌ترین روشنفکر شهر ما بود
و می‌خواستند
با ریختن فاضلاب دهانش را ببندند»

داستانک

مُهر زردکی

شاهرخ تنگسیری



خدابیامرز ننه‌ام یه مُهر زردکی داشت که در واقع جایگزین امضا و اثر انگشتش بید، همیشه و در هر حال پرِ مینارش بسته بید. بگم سیتون که پر مینارشَ به اندازه گاوصندوق خزانه بانک مرکزی ایمن بید ولی کاربرد مهر فقط تو بانک صادرات شعبه محله خلاصه می‌شد و بس. آخر هرماه مُهر و دفترچه پس انداز جلد کاغذی زرد رنگ بانک صادرات می‌داد دست مو و می‌گفت ننه برو بانک تا سود پیلکو پامال نکردن بگیر بیارش.

با این‌که اولش مُنگ و تُرنگ می‌کردم ولی همیشه مطیع و مغلوب خواسته‌های ننه‌م بیدم. دفترچه بر می‌داشتم و می‌رفتم هل بانک. محمد تازه با حکم تحویل‌داری کارمند بانک شده بید، هرچقد بگم ای آدم ارنک بید کم گفتم، وای از وقتی که یه مشتری هم مث مو به پستش می‌خورد دیگه عیش تکمیل بید.

دفترچه می‌ذاشتم رو میز پیشخون تو نوبت جلو محمد و خومم می‌نشستم رو صندلی روبروش منتظر می‌شدم تا نوبت مو بشه و بگه: بیو بینم مهر ننه ات بیار بزن تو استامپ و بکوب تو دفترچه.

با خونسردی تمام عمدا چند نفر جلو مو راه می انداخت تا بیاد رو اعصابم و سرو صدام جلو مشتریا تو بانک بلند کنه. از زیر عینک ذره بینیش سیلوم می‌کرد و چیلش می‌برد تا پس گوشش می‌گفت: چتن عامو همی حالا اومدی خو صبر کن تا درست حسابش کنم نِه، می‌خی دوباره شر ننه ات تو خرمون کنی.

البته راست می‌گفت، به محضی که می‌رفتم خونه سی ننه‌م می‌گفتم ایقد سود پیلت شده با غر و لند دفترچه برمی‌داشت می‌رفت سر جون رئیس بانک می‌کرد که سی چه ایقد کم حساب کردین و دوباره رئیس و کارمندا یه ساعت می‌نشستن مجاب ننه‌ام می‌کردن که ننه والله بالله درست حساب کردیم.

خلاصه هزار تومن نقد سود پس انداز، مُهر و دفترچه م‌یداد دسم می‌گفت: بفرما معتمد السلطنه یه وقتی گمشون نکنیا. و کِر کِر خنده می‌کرد. پیل نقد و دفترچه و مُهر می‌دادم دست ننه ام می‌گفتم بفرما دیگه امری نداری؟

جوابم می‌داد: دست بچه ام درد نکنه. دفترچه برمی‌داشت و پیلا می‌شمرد و می‌گفت: پس مرگشو بگرده ای خو قد برج قبلی دادن. و شروع می‌کرد با خوش منگه دادن. خلاصه همی بساط هرماه مو و ننه‌ام و بانک بید.

چند روز جلو عید سال دریس کرده بیدم که برم دروازه، ننه‌ام گفت تا نرفتی دروازه برو سود پیلکو بگیر بیار تا برم یه چی سی عیدتو بسونم. موهم شلوار لی سفید و تیشرت ژوزف زرشکی و دمپی پنگکی پا کردم و دفترچه زدم زیر بغل عزم بانک کردم، خلاصه طبق معمول سود حساب کردن و دفترچه و پول تا کردم نهادم جیب پشت شلوارم، موقع رفتن محمد گفت حواست با دفترچه ننه‌ات باشه ها از جیبت نیافته.

گفتم نه حواسم هسی. رفتم یه دوری تو دروازه و شیشم بهمن پیش رفیقام زدم و یه نوار شروه نجاتی هم از دهبیدی به سفارش ننه‌ام گرفتم و اومدم تو ایستگاه تاکسی که سر قضا یه تاکسی از جلو پام رد شد تایرش افتاد تو گود پر لجن و پشنگه‌اش خورد سر تا قامت شلوار ما. خوم رسوندم خونه و دم در سرا شلوار درآوردم و هرکی پرس کرد چه شده از جهل دلم جواب هیچکی نمی‌دادم.

نوار دادم دست ننه‌ام و یه راست رفتم تشت پرِ اُو کردم ، قوطی وایتکسی و تاید شلال شلوار کردم دوتا پنجشَ زدم و نهادمش تا خوب بخیسه و لکه لجن پاک کنه. پسین شلوار از تشت درآوردم و آویزون بند لباسی کردم یهو متوجه شدم انگاری یه چی تو جیبمن، آخ آخ چیشتون روز بد نبینه، دفترچه بانکی ننه‌ام و پیلاش و مهر زردکی شده بید مث چلوار سفید. ننه‌ام شوکه شده بید و کلامی حرف سیش نمی‌اومد.

هر سال دریغ از پارسال

سجاد بهزادی



وزیر اقتصاد برکنار شده دولت پزشکیان می گوید «ظرف ۷ سال گذشته ۱۰ میلیون نفر به زیر خط فقر رفتند.» هم‌چنین یک نماینده مجلس انقلابی نیز به تازگی گفته است «ایران تنها کشور دنیاست که قریب به ۵ دهه است که دچار تورم دو رقمی است.»

حالا بعد از ۴۵ سال و بعد از پایان سند چشم‌انداز بیست ساله، نه تنها اقتصاد بحران زده ای داریم، بلکه به گواه آمار، جهان انسانی و جهان اجتماعی ما نیز به مراتب اسفناک تر و بحرانی‌تر از بسیاری از کشورهای عالم به نظر می‌رسد.

حالا ما بار دیگر و در آستانه سال نو، دعای حول حالنا می‌خوانیم و امید به تحول داریم و هم‌زمان تحولات اجتماعی و اقتصادی دیگر کشورها را نیز به تماشا می‌نشینیم و در حسرت توسعه پایدار، فقط می گوییم «دریغ از پارسال».

سال کهنه تمام شده است و نوروز و بهار از راه رسیده است؛ اما حال ما خوش نمی‌شود. نا امیدتر از هر سال دوباره و صدباره، از پروردگار عالم، آرزو می کنیم (حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ).

یک نظام حکم رانی مطلوب، اگر طالب حال خوش برای جامعه خود است، باید آمادگی تغییر داشته باشد. ما باید شجاعانه، از بسیاری از باورهای‌مان دست بکشیم.چرا فکر می کنیم، ما حق هستیم و دیگران باطل؟ اصلا گویی این امر، کاملا درست باشد و در جهان کنونی، باطل‌ها و زورگویان عالم حاکم هستند.

مگر در نظام حکم‌رانی و سیاست‌ورزی، نگرش ما فقط باید صفر یا صد؛ سیاه یا سفید باشد؟ حداقل رویکرد مقابله با باطل را تغییر دهیم و طرحی نو با قلداران عالم دراندازیم تا قدری از رنج‌های این جامعه کاسته شود.

«کارل پوپر» فیلسوف اتریشی در همین ارتباط و به زبانی ساده؛ مسئله مهمی را مطرح می کند. او می‌گوید «ما باید همیشه آماده باشیم که از باورهای‌مان دست بکشیم، زیرا دانش ما همواره ناقص و موقت است. علم با تلاش برای ابطال نظریات پیشرفت می کند، نه با تلاش برای تأیید آن‌ها.»

«حول حالنا»، یعنی تغییر، اصلاح و دست کشیدن از باورهای غلط. همان باورهای اشتباهی که ساختار یک سیستم را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد و مردم آن جامعه را روز به روز فقیرتر می کند.

ای کاش سال ۱۴۰۴، باورهایی علمی‌تر و بینشی جهان شمول تر بر این کشور نهادینه می‌شد تا ما نیز در این گوشه از جهان هستی، آرام‌تر و با امنیتی پایدارتر، گذران زندگی می کردیم.

خاطره عید آن سال‌ها

زیبا هوشیار



روزهای آخر سال است، فضای منزل با بقیه روزهای سال فرق می کند. همه در جنب و جوش هستند، مادر که همانند خانواده‌های قدیمی، بچه‌های قد و نیم قد دارد، هر کدام را به کاری وادار می‌کند، البته بیشتر دخترهای خانه را به کار وا می دارد.

یکی از کارهایی که باید انجام می‌داد خانه تکانی بود.

در یک منزل دو طبقه قدیمی با حیاط کوچک و دودکشی مثل سایر خانه های قدیمی بوشهر زندگی می کنند، اجاره‌نشین هستند، صاحبخونه اول هرماه فقط برای گرفتن اجاره‌بها که پنجاه تومان بود، پیدایش می شد، به خرابی‌های خانه قدیمی توجهی نداشت، اصلا وارد خانه نمی‌شد که خرابی را ببیند.

پدر خانه هم دنبال لقمه نانی برای سیر کردن شکم فرزندانش بود.

زن می‌خواست خانه تکانی کند، می دید، در طبقه پایین بودند، طبقه پایین به لحاظ رطوبت، و نبودن نور و گرمای آفتاب، نم‌دار بود.

کنار دیوار اتاقها سوراخ‌هایی وجود داشت که لانه مورچه‌ها بود. زن که می دید که همسر وی نیست که در این رابطه به او کمک کند، آستین‌های خود را بالا زده با آن دست‌های زنانه خود، در ظرفی گچ و یا سیمانی درست می کرد و سوراخ‌ها را می گرفت و وصله ای ناجور بر پیکر بی‌جان دیوار اتاق‌ها می زد.

هنوز چند روز به عید باقی مانده است. نوبت تکاندن فرش‌ها است.

فرشته، فرشته، کجایی، بیا کمک کن فرش را تو حیاط ببریم، فرزانه، تو هم بیا کمک کن، فرش سنگینه.

مادر باکمک دو دختر خود، فرش را وسط حیاط می برند و چوب بلند محکمی هم در دست دارد، تمام قدرت او در دست‌هایش نمایش داده می شد.

محکم بگیرید، مگه جون ندارید.

و دختران با اطاعت از دستور مادر، فرش را دو دستی می گیرند، فرش تکانی تا ظهرطول می کشید.

اتاق‌ها را با جاروی دستی تمیز می‌کند و عنکبوت‌های دیوارها را هم از بین می برد چون اعتقاد دارد که عنکبوت در خانه سبب بدهکاری می‌شود.

فرش‌ها را که دیگر رنگ و رویی ندارند، توی اتاق‌ها پهن می کند. فردای آن‌روز تصمیم دارد شیرینی عید بپزد، در آشپزخانه خود که در و پیکری ندارد و تمام دیوارهای آن از دود اجاق هیزمی، سیاه شده است، کار خود را شروع می کند و نان نازک درست می کند وآن‌را چند لایه روی هم می گذارد و در بین آن مخلوطی از پودر قند و دارچین می‌ریزد و با انگشت خود بر چند جای آن رنگ زرد حلوا می زند و به‌نوعی تزیین می‌نماید، اسم این شیرینی «قره پیچ» بود.

شیرینی دیگری که مادر درست می کرد بی بی گلی بود. خمیر نون نازک که با شکر وهل ترکیب شده بود، را به اندازه یک بشقاب کوچک درست می کردند و باز با رنگ حلوا تزیین می کردند و می‌پختند.

مادر خیاط هست برای پیرزن‌های محله لباس می دوزد، خیاطی را بدون آموزش یاد گرفته است. از مشتری، یکی از لباس‌هایش را «روبُر» می‌گرفت و با وجب اندازه‌های اون لباس را روی پارچه پیاده می کرد و وقتی آماده می‌شد آن را توی بقچه ای گذاشته و به دست یکی از بچه‌ها می‌داد و مشتری انعامی(شاگردونه) به او می‌داد، بین بچه‌ها نوبت رعایت می شد.

مادر برای دخترهای خود لباس عیدی می دوخت، و پدر پسرهارا برای خرید لباس عید به مغازه آقای جاویدی می‌برد و قسطی لباس می خرید.

امروز ساعت ۱۲ و ۲۳ دقیقه و ۱۶ ثانیه، سال تحویل می‌شود.



مادر سفره را می چیند، درگوشه‌ای سبزه ی گندم، در قسمتی دیگر، ماهی تازه،کاهوی برازجان، برگ مورد، آجیل وسنجد و سماق، چند تا سکه، بی بی گلی و قره پیچ بود.

همه دور سفره جمع شدند و منتظر صدای توپ تحویل سال هستند، نفس ها در سینه ها حبس می کرد، صدای در رفتن توپ از رادیویی که بر روی طبقه چوبی که در بالای طاقچه ای قرار داشت بلند شد. یا مقلب القلوب و...

در کنار رادیو باطری بزرگ و سنگینی قرار داشت که رادیو را شارژ می کرد از کشورهای خلیج می‌آوردند.

بعد از صدای توپ، پدر ومادر و بچه ها همدیگر را می‌بوسیدند.

بعد از آن چشم بچه‌ها به پدر بود که قرانی در دست داشت، منتظر عیدی بودند.

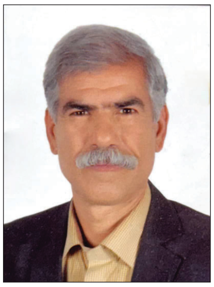
پدر درآمد خوبی نداشت، منتها از لای قرآن اسکناس دو تومانی بیرون می آورد و به دست بچه ها می‌داد.

بعد از آن مادر سرگرم جمع کردن وسائل سفره می‌شد.

شیرینی‌ها و آجیل را در جای مطمئنی قایم می‌کرد که مورد دستبرد بچه ها قرار نگیرد چون برای پذیرایی از بستگان و دوستان، آن‌ها را لازم داشت.

دعوای غلو زنگی در آسمان بوشهر

عبدالرسول سلحشورنژاد



عمه ای داریم که چند سالی از ما بزرگتر هست، بچه که بودیم وقتی می‌رفتیم پشت‌بام، اون هم میومد و مواظب ما بود که حین بازی و شیطنت، اتفاقی براموِن نیفته، وقتی که می‌خوابیدیم، براموِن قصه تعریف می‌کرد، قصه‌های کُره اوربِاد، دیو و پری، ستاره ها و سوالات ما را جواب می‌داد.

براموِن در مورد اشکال آسمانی تعریف می‌کرد. مجموعه ستارگان خرس بزرگ یا هفت اورنگ در بین مردم به نام هفت برادران معروف بود، عمه تعریف می‌کرد که این‌ها هفت برادر هستند که پدرشان مُرده و چهار برادر که دو به دو روبروی هم هستند، تابوت پدرشان را بر دوش گرفته اند و سه برادر دیگر در پشت آن‌ها هستند و خواهر کوچک شان در انتها شیون کنان و بر سر زنان و گریان به دنبال برادران به سوی گورستان می‌روند.

تابستان سال ۱۳۴۶ بود. شبی ماه چهارده، در پشت بام بازی می‌کردیم، به یک‌باره دیدیم هوا کمی تاریک و سرخ رنگ شد، برگشتیم به ماه نگاه کردیم، دیدیم گوشه‌ای از ماه با لکه سیاهی پوشیده شده، ترسیدیم، وحشت‌زده داد زدیم: ماه داره خاموش میشه، که یک‌باره از همه جای محل و شهر ریختند بیرون از خانه ها، آمدند توی کوچه‌ها، روی پشت بام‌ها و توی میدان‌ها، صدای صلوات و الله اکبر و بسم‌الله بلند شد و پشت بند آن از همه خانه‌ها و کوچه‌ها صدای کوبیدن بروی دله، حلبی، دیگ و قابلمه به هوا بلند شد، عمه آمد پشت بام و به ما گفت که غلو زنگی اومده ماه را بگیره و خاموش کنه، و مردم دارند سر صدا می‌کنند که غلو زنگی بترسه و ماه را رها کنه، ما هم باید به کمک ماه بریم، صدا بدیم و بروی حلبی و ظروف بزنیم تا هرچه زودتر غلو زنگی ماه را ول کنه.

همه محل و شهر یک صدا شده و بروی حلبی‌ها و ظرف‌ها می کوبیدند و همه می‌خواندند:

غلو زنگی، ماه ول کن تا بیا
سبیل پلنگی، ماه ول کن تا بیا
ماه شو چهارده، ول کن تا بیاد
سبیل پلنگی، ماه ول کن تا بیاد
دی شیخ زنگی، ماه ول کن تا بیا
سبیل پلنگی، ماه ول کن تا بیا

خانه ما محله بَلَبلی ها در بندر بوشهر بود، مردم توی میدان سینگر که میدون بزرگی به اندازه زمین فوتبالی بود و محل بازی بچه‌ها و جوان‌ها، جمع شده بودند و بر حلبی می‌زدند و می‌خواندند.

همسایه ای داشتیم به اسم حاج رشید که آدم مومنی بود، از وقتی ماه گرفتگی شروع شد، شروع کرد به اذان گفتن، بعد نماز آیات و نماز وحشت خوندن و بلند بلند دعا خوندن تا غلو زنگی زود ماه را رها کنه.

اما غلو زنگی گوشش به این حرف ها بدهکار نبود و هر دقیقه سطح بیشتری از ماه را می‌پوشوند و مردم نیز تلاش بیشتری برای دفع غلو زنگی می‌کردند. تا نیم ساعتی پیشرفت با غلو زنگی بود، اما ورق برگشت و زور ماه و مردم زیاد شد و غلو زنگی، ده دقیقه‌ای عقب رانده شد و مردم با خوشحالی بر سر صداها افزودند، اما دو باره غلو زنگی قوای خود را جمع کرد و با شدت بیشتری به ماه حمله کرد.

بعد یک ساعت از شروع ماه گرفتگی، مردم بیشتری در میدان سینگر جمع شدند تا صداها یک دست و بلندتر شود و غلو زنگی بیشتر بترسد.

مردم با شور و جدیت و آهنگین مثل داخل استادیوم، یک صدا می‌خواندند و ماه را تشویق وغلو زنگی را نفرین می‌کردند :

غلو زنگی، ماه ول کن تا بیا
سبیل پلنگی، ماه ول کن تا بیا
ماه شو چهارده، ول کن تا بیا
سبیل پلنگی، ماه ول کن تا بیا،

یه دفعه دیدم ننه کریم داد زند: عصمت، ننه تو سیچه از خونه در اومدی؟! ترس سی بچه تو کمت (شکمت) خوب نی، ننه دست ری کمت نیلی ها، جای ماه گرفتگی ری جای از بدنش میمونه(۱). آآهی، همسایه‌ها، سی زنی حامله بگین دست ری کمشون نیلن ها.

و رفت برای عصمت که فکر می کرد ترسیده، یه پیاله او ری طلا آورد و داد بخوردِش.

غلو زنگی که گویا توانِ بیشتری پیداکرده بود، این بار زورش چربید و ذره ذره که حدودا ۴۰ تا ۵۰ دقیقه‌ای طول کشید تا دو سوم ماه پیشروی کرد و هوا تاریک‌تر و سرخ‌تر شد. مردم که انگار مسابقه فوتبال نگاه می‌کنند و تیم کشورشون داره می بازه، کمی خسته و ناامید شده بودند. ساعت از ۱۲ نیمه شب گشته بود و به چشم هیچ‌کس خواب نمی‌آمد.

آهنگ غلو زنگی، ماه ول کن، همراه با ساز کوبه ای بر حلبی و دیگ و پاتیل‌ها و تشویق مداوم ماه، ادامه داشت، ماه و غلو زنگی حالا دیگر زور تو زور شده بودند مانند دو کشتی‌گیر که خسته از یک نبرد بیش از دو ساعته، حالا دیگر رمقی برایشان نمانده است در کشاکش بودند. لحظه‌ای ماه، لحظه ای غلو زنگی، تا بالاخره ماه با تشویق‌های مردم پیشروی را آغاز و غلو زنگی از ترس میدان مبارزه را خورده خورده ترک می کرد که تا ساعت دو بامداد ادامه داشت تا این جنگ را با تشویق ماها بر روی زمین، به ماه واگذار کرد و فرار کرد.

تشویق های آهنگین مردم که حالا با شادی پیروزی همراه شده بود تا نیم ساعت بعد هم ادامه داشت و مردم تا اندازه‌ای نگران حمله دوباره غلو زنگی بودند.

خوشبختانه غلو زنگی شکست جانانه‌ای خورده بود و دیگر نای بازگشت و مبارزه را نداشت و مردم یواش یواش به خانه‌های‌شان بازگشتند تا در فرصت باقی مانده تا صبح، چرتی بخوابند.

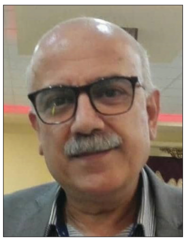
اما من تا مدتی بعد هم‌چنان بیدار و نگران بودم و هر چند دقیقه‌ای یک بار با نگرانی به ماه نگاه می کردم.

روز بعد صحبت از ماه و غلو زنگی، نقل مجالس بود.

۱ –در قدیم معتقد بودند که موقع ماه گرفتگی، اگر زن حامله، دست بر روی شکمش بگذارد، هر جای از بدن جنین که زیر دست مادر قرار بگیرد، رنگ پوست آن قسمت بدن کودک تیره می‌شود، که اصطلاحا به آن ماه گرفتگی می گویند.

آخرین نوروز!

هاشم هاشم زاده



بیستم یا بیست‌ویکم اسفند ۱۳۵۴ بود که به دلیل تق و لق شدن کلاس‌های دانشگاه، من نیز همانند سایر دانشجویان شهرستانی، به خاطر در پیش بودن مسافرت‌های نوروزی و عدم امکان تهیه بلیط اتوبوس در روزهای پایانی سال، بعدازظهر همان روز از تهران رهسپار شیراز شدم.

مادرم چند ماهی بود که به بیماری سرطان مبتلا و به دستور پزشک مربوطه، در بیمارستان نمازی شیراز بستری بود و چون در آن زمان هنوز شیمی درمانی باب نشده بود، جهت جلوگیری از پیشروی سلول‌های بدخیم، در اتاقی که رویش نوشته بود «اشعه کوبالت»، مورد درمان قرار می‌گرفت.

روز بعد و به محض ورود به شیراز، یک راست به بیمارستان و به اتاق بستری وی رفتم.

پس از شروع راند پزشک، از ایشان در مورد حال بیمارم جویا شدم که گفت حال بیمار خوبست و چنان‌چه تا چند روز آینده وضعیت بیمار استیبل باشد، قابل ترخیص است.

دو سه روز بعد، مجددا از پزشک بیمارستان در مورد امکان ترخیص و انتقال مادر به بوشهر پرسیدم و ایشان موافقت خود را اعلام نمود.

بلافاصله با «محمد پروین»، دوست و هم کلاسی دوران دبیرستان که کارمند «هما» در شیراز بود تماس گرفتم و برای مسیر شیراز- بوشهر درخواست ۲ فقره بلیط هواپیما نمودم. ایشان هم با گشاده رویی، لطف بسیار کرد.

یکی دو روز مانده به عید، مادر را به اتفاق پدر، که در شیراز بود، به بوشهر فرستادم و خود نیز با اتوبوس راهی شدم.

این هدیه‌ای باورنکردنی برای خواهرانم بود که در خانه چشم انتظار بودند.

روز یکشنبه ساعت سه و بیست و دو دقیقه و سی ثانیه بعدازظهر، در حالی که همگی دور سفره هفت سین نشسته بودیم، سال نو تحویل شد. پدر به رسم همیشگی، اسکناس‌های نو، که از قبل در قرآن قرار داده بود، به ما عیدی داد.

همه خوشحال و خندان، با یکدیگر روبوسی کردیم و مبارک باد گفتیم.

لحظه‌ای به چهره مادر نگریستم. چشمان را لحظه‌ای بر هم نهاد و بلافاصله قطره اشکی را که داشت بر روی گونه می‌لغزید، پاک کرد.

در کسری از ثانیه متوجه شدم که این اشک هیچ ارتباطی به درد جانکاهی که هر لحظه او را به کام مرگ می‌کشاند، ندارد.

آری، آن قطره بلورین، داغ ابدی جدایی و وداع در آخرین نوروز بود...

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها:

نقش شرکت‌های نفت، گاز و پتروشیمی در توسعه پایدار محلی

دکتر پرویزحاجیانی



مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها (CSR) به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در مدیریت کسب‌و‌کار مدرن، به تعهدات اخلاقی، اجتماعی و زیست‌محیطی شرکت‌ها در قبال جامعه اشاره دارد. این مفهوم فراتر از سودآوری صرف، بر نقش شرکت‌ها در ایجاد ارزش افزوده برای جامعه و محیط زیست تأکید می‌کند. در صنایع استراتژیکی مانند نفت، گاز و پتروشیمی، مسئولیت اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که فعالیت‌های این صنایع تأثیرات گسترده‌ای بر جوامع محلی و محیط زیست دارند.

در سال‌های اخیر اگرچه صنایع موجود در پارس‌جنوبی به انواع روش ها تلاش کرده اند که تا حدی مسئولیت اجتماعی خود را نسبت به جامعه محلی انجام دهند، ولی همواره در مورد مقدار، چگونگی و میزان تاثیرگذاری فعالیت‌های اجتماعی این صنایع حرف و حدیث فراوان بوده است و علیرغم نقش‌های اجتماعی این صنایع در عمل، مردم پیرامون این صنایع از عملکرد آنها ناراضی بوده و بعضا این صنایع را چون زالوهایی دیده که منابع‌شان را می برند و عایدی برای آنها به جز تخریب محیط‌زیست، رشد بیماری‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی و مرگ و میر ناشی از ترافیک و ... نبوده است. این نوشتار به طور اختصار به بررسی مفهوم مسئولیت اجتماعی پرداخته و با نگاهی به عملکرد شرکت‌های نفت و گاز در سطح جهانی به ارائه پیشنهادهایی برای بهبود مسئولیت اجتماعی شرکت‌های فعال در منطقه پارس جنوبی می‌پردازد.

تعریف مسئولیت اجتماعی

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها (CSR) به مجموعه اقدامات داوطلبانه‌ای اطلاق می‌شود که شرکت‌ها به منظور بهبود شرایط اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی جامعه انجام می‌دهند. این اقدامات شامل فعالیت‌هایی مانند کاهش آلایندگی، حمایت از جوامع محلی، ارتقای استانداردهای کار و مشارکت در پروژه‌های توسعه پایدار است.

بر اساس تعریف سازمان بین‌المللی استاندارد (ISO ۲۶۰۰۰)، مسئولیت اجتماعی به معنای پاسخگویی سازمان‌ها در قبال تأثیرات تصمیمات و فعالیت‌های‌شان بر جامعه و محیط زیست است.

صنعت نفت، گاز و پتروشیمی به دلیل ماهیت فعالیت‌هایش، همواره با چالش‌های زیست‌محیطی و اجتماعی مواجه بوده است. شرکت‌های فعال در این صنعت در عرصه جهانی به منظور کاهش تأثیرات منفی فعالیت‌های خود و بهبود روابط با جوامع محلی، اقدامات متنوعی را در چارچوب مسئولیت اجتماعی انجام می‌دهند. برخی از این اقدامات عبارتند از:

۱- حفاظت از محیط زیست: شرکت‌های نفت و گاز به دلیل انتشار گازهای گلخانه‌ای و آلودگی آب و خاک، تحت فشار فزاینده‌ای برای کاهش تأثیرات زیست‌محیطی خود هستند. بسیاری از این شرکت‌ها با سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پاک، کاهش انتشار کربن و اجرای پروژه‌های احیای محیط زیست، سعی در بهبود عملکرد زیست‌محیطی خود دارند. به عنوان مثال، شرکت‌هایی مانند شل (Shell) و بی‌پی (BP) برنامه‌های بلندمدتی برای کاهش انتشار کربن و انتقال به انرژی‌های تجدیدپذیر تدوین کرده‌اند.

۲-حمایت از جوامع محلی: شرکت‌های نفت و گاز معمولاً در مناطق دورافتاده و کمتر توسعه‌یافته فعالیت می‌کنند. این شرکت‌ها با اجرای پروژه‌های توسعه محلی مانند ساخت مدارس، بیمارستان‌ها و زیرساخت‌های عمومی، سعی در بهبود کیفیت زندگی جوامع محلی دارند. به عنوان مثال، شرکت توتال (Total) در آفریقا پروژه‌های آموزشی و بهداشتی متعددی را برای حمایت از جوامع محلی اجرا کرده است.

۳- ارتقای استانداردهای کار و ایمنی: صنعت نفت و گاز به دلیل شرایط کاری سخت و خطرناک، نیازمند استانداردهای بالای ایمنی و بهداشت حرفه‌ای است. بسیاری از شرکت‌های بزرگ در این صنعت، برنامه‌های آموزشی و ایمنی گسترده‌ای را برای کارکنان خود اجرا می‌کنند تا از بروز حوادث و آسیب‌های شغلی جلوگیری کنند.

۴- شفافیت و پاسخگویی: شفافیت در گزارش‌دهی و پاسخگویی به ذینفعان از دیگر جنبه‌های مهم مسئولیت اجتماعی در صنعت نفت و گاز است. شرکت‌هایی مانند اکسون موبیل (ExxonMobil) و شورون (Chevron) گزارش‌های سالانه‌ای را در مورد عملکرد زیست‌محیطی و اجتماعی خود منتشر می‌کنند تا اعتماد عمومی را جلب کنند.

مسئولیت اجتماعی شرکت‌های گازی و پتروشیمی در منطقه پارس جنوبی

منطقه پارس جنوبی در ایران، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین میادین گازی جهان، نقش کلیدی در صنعت نفت و گاز ایران ایفا می‌کند. شرکت‌های فعال در این منطقه، به دلیل تأثیرات گسترده‌ای که بر محیط زیست و جوامع محلی دارند، موظف به رعایت اصول مسئولیت اجتماعی هستند. با این حال، چالش‌های متعددی در این زمینه وجود دارد که نیازمند توجه ویژه است.

چالش‌های موجود در مناطق پیرامون پارس جنوبی

۱.آلودگی زیست‌محیطی: فعالیت‌های استخراج و پردازش گاز در منطقه پارس‌جنوبی منجر به انتشار گازهای گلخانه‌ای و آلودگی آب و خاک شده است.

۲.توسعه نامتوازن: با وجود درآمدهای کلان حاصل از فروش گاز، بسیاری از جوامع محلی در مناطق پیرامون پارس جنوبی از امکانات اولیه مانند آب آشامیدنی سالم، خدمات بهداشتی (توسعه قابل توجه امراض ناشی از آلودگی هوا) و رفاهی و زیر ساخت‌های لازم من جمله شبکه راه‌های مواصلاتی لازم (مرگ و میر بالای ناشی از ترافیک سنگین در محورهای مناطق پیرامونی) محروم هستند.

۳.اشتغال محلی: با وجود اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم صنعت گاز، بسیاری از ساکنان محلی از فرصت‌های شغلی مناسب بهره‌مند نمی‌شوند.

به منظور بهبود مسئولیت اجتماعی شرکت‌های گازی و پتروشیمی فعال در منطقه پارس جنوبی، پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه می‌شود:

۱- اجرای پروژه‌های کاهش آلایندگی: شرکت‌های فعال در منطقه پارس جنوبی باید با سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پاک و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، تأثیرات زیست‌محیطی فعالیت‌های خود را به حداقل برسانند. استفاده از فناوری‌های جذب و ذخیره کربن (CCS) و بهینه‌سازی فرآیندهای تولید می‌تواند به کاهش آلایندگی کمک کند.

۲- حمایت از توسعه پایدار محلی: شرکت‌ها باید با اجرای پروژه‌های توسعه پایدار، به بهبود کیفیت زندگی جوامع محلی کمک کنند. این پروژه‌ها می‌توانند شامل ساخت مدارس، بیمارستان‌ها، مراکز بهداشتی و زیرساخت‌های عمومی مانند جاده‌ها و سیستم‌های آبرسانی باشند. همچنین، شرکت‌ها می‌توانند با ارائه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، فرصت‌های شغلی جدیدی را برای ساکنان محلی ایجاد کنند.

۳- ارتقای مشارکت محلی: شرکت‌ها باید با ایجاد مکانیزم‌های مشارکت محلی، از نظرات و نیازهای ساکنان محلی در تصمیم‌گیری‌ها استفاده کنند. ارتباط موثر با شوراهای محلی و برگزاری جلسات منظم با نمایندگان جامعه می‌تواند به بهبود روابط شرکت‌ها با جوامع محلی کمک کند.

۴- شفافیت و گزارش‌دهی: شرکت‌های فعال در منطقه پارس جنوبی باید با انتشار گزارش‌های سالانه در مورد عملکرد زیست‌محیطی و اجتماعی خود، شفافیت و پاسخگویی را افزایش دهند. این گزارش‌ها باید شامل اطلاعات دقیقی در مورد میزان آلایندگی، مصرف انرژی، اقدامات انجام‌شده برای کاهش تأثیرات منفی و پروژه‌های توسعه محلی باشد.

۵- حمایت از تحقیقات و نوآوری: شرکت‌ها می‌توانند با حمایت از تحقیقات و نوآوری در زمینه فناوری‌های پاک و توسعه پایدار، به کاهش تأثیرات منفی فعالیت‌های خود کمک کنند. ایجاد مراکز تحقیقاتی و همکاری با دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی می‌تواند به توسعه راه‌حل‌های نوآورانه برای چالش‌های زیست‌محیطی و اجتماعی منجر شود.

۶- تامل موثر بین مدیریت کلان نفت و گاز با مدیریت ارشد استان: به منظور هدایت منابع مالی ناشی از مسئولیت اجتماعی در مسیر واقعی و بهره مندی درست جوامع محلی از این ثروت خدادی، ضرورت سازماندهی درست این کمک‌های اجتماعی در چهارچوب برنامه‌های توسعه مناطق پیرامون ضروری است.

نتیجه‌گیری: مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها به عنوان یک الزام اخلاقی و استراتژیک، نقش کلیدی در ایجاد تعادل بین سودآوری و توسعه پایدار ایفا می‌کند. در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی، این مسئولیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که فعالیت‌های این صنعت تأثیرات گسترده‌ای بر محیط زیست و جوامع محلی دارد. شرکت‌های فعال در منطقه پارس‌جنوبی باید با اجرای پروژه‌های کاهش آلایندگی، حمایت از توسعه پایدار محلی، ارتقای مشارکت محلی و افزایش شفافیت، به بهبود عملکرد اجتماعی و زیست‌محیطی خود کمک کنند. تنها از این طریق می‌توان به توسعه پایدار و متوازن در منطقه دست یافت و اعتماد عمومی را جلب کرد.

منابع: ۱.سازمان بین‌المللی استاندارد (ISO ۲۶۰۰۰). (۲۰۱۰). راهنمای مسئولیت اجتماعی.
۲.شل (Shell). (۲۰۲۲). گزارش مسئولیت اجتماعی سالانه.
۳.توتال (Total). (۲۰۲۱). پروژه‌های توسعه محلی در آفریقا.
۴.اکسون موبیل (ExxonMobil). (۲۰۲۲). گزارش زیست‌محیطی و اجتماعی.
۵.وزارت نفت ایران. (۲۰۲۱). گزارش عملکرد شرکت‌های گازی و پتروشیمی در منطقه پارس جنوبی.

نوروز ، سرود دل انگیز و ماندگارِ بهار

دکتر محمود دهقانی – استرالیا



ساکنان کره زمین هزاران هزار سال با ابر و باد و مه خورشید برای چندی زیستند و نوبت را به دیگران دادند و رفتند. آن‌ها هرگز به کروی بودن زمین باور نداشتند. آن‌چنان به اوهام تن در داده بودند که اگر چیزی بر علیه گفتار مغ، خاخام، کشیش، مفتی، ملا و راهب گفته می‌شد طناب دار بر گردن او می بستند و به کوره آتش می‌افکندند. باغ زندگی و زیبایی آن را آن‌چنان در اوهام فرو می‌غلتاندند که گالیله نیز در دادگاه با دندان قروچه پای بر زمین کوفت که ای داد و ای بیداد پنجه بر گلویم بردارید. به خدا این کره خاکی گِرد است. به پیر و به پیامبر سوگند که نه تنها گِرد است و به دور خود می چرخد بلکه به دور خورشید هم که به آن نور می تابد در گردش است. گفتند: نه، حرف مفت از علم و گفتار بر ضد خدا نزن، زمین از سر جایش تکان نمی خورد!

باری، دندان قروچه‌ها سرانجام کارساز افتاد و نشان داد کار جهان با گوش فرو بستن بر حقیقت به انجام نمی‌رسد. بشر دریافت نه تنها زمین در ۲۳ ساعت و ۵۶ دقیقه و ۴ ثانیه با یک چرخش کامل شب و روز را می‌آفریند بلکه با سرعتی نزدیک به ۳۰ کیلومتر در ثانیه، در ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۹ دقیقه و ۱۰ ثانیه کامل یک دور به دور خورشید می‌چرخد. با این رقص فریبنده زمین، فصلَ های سال در نیمکره جنوبی با نیمکره شمالی تفاوت پیدا می کند. بهار استرالیا در نیمکره جنوبی، پائیز ایران در نیمکره شمالی و تابستان ایران زمستان استرالیا می شود.

به دنبال درکِ از این فراز و فرودها سرانجام چشم و گوش ساکنانِ سرزمین ما باز شد و فصل سرما، گرما، بهار و پائیز در فرهنگ نیاکان، پا گرفت. از آن روی نه تنها جشن مهرگان که خود جشن بزرگداشت میترا و خدای خورشید بود بلکه نوروز نیز مژده رسان تابستان شد. از سوی دیگر در اعتدال بهاری نیمکره شمالی تحویل سال نقطه شکوفایی فرهنگ ملت و اکنون باید گفت ملت‌هایی شد که در علمی بودن سنت دیرپای آنان، مردم جاهای دیگرِ جهان نیز به آن به دیده تحسین می نگرندَ.

با پایان گرفتن سال، مردم گستره نوروز خانه تکانی کرده و با جشن خود که پیشینه‌ای چند هزار ساله دارد سال نو را آغاز می کنند. روز ۲۱ ماه مارس برابر با روز نخست فروردین هم‌زمان در کشورهایی که نوروز را جشن می‌گیرند همراه با زادگاه این جشن که ایران است پیر و جوان پای سفره یا میز هفت سین می نشینند. این سنت گاه سبب شده که برخی از کژ راهه روندگان نیز به راه راست روی می‌آورند و از ناپاکی دست کشیده و راهی درست آغاز می کنند. نوروز به گونه ای است که انسان را از تنهایی و رنج بیرون می آورد.

این جشن که یکی از کهن‌ترین جشن‌های جهان به شمار می‌آید نه تنها در هندوستان و سراسر سرزمین‌های قفقاز بلکه هم اکنون در امریکا و کانادا نیز نو کوچیدگان گستره نوروز آن را جشن می گیرند و از سوی دولت ها به عنوان جشنی جهانی گرامی داشته می‌شود. با نگاهی به پیشینه و درازنای تاریخ سنت شاد نوروز چنین پیداست که این جشن نیاکانی بیشتر از دودمان ها و فرمانروایان دوام آورده و در فرهنگ جهان ریشه دوانده و هنوز هم در عصر آگاهی و انفورماتیک ریشه می دواند. در سرزمین های فرمانروایی هخامنشی که نخستین ابر قدرت جهان بود نوروز توانست بر جا به جای آن تاثیرگزار باشد و پایدار بماند. در روزگار کنونی نیز این جشن با کوچ ایرانیان، افغان‌ها و مردم



بخش قفقاز به امریکای شمالی توانسته است در آن‌جا ریشه فرهنگی بدواند. به گونه‌ای که هفت سین برای رأی بیشتر و بده بستان سیاسی پایش به تالار بیضی‌گونه کاخ سفید هم رسیده است.

نوروز سرآغاز روز نخستِ سال جشنی که به گونه کوه دماوند در برابر گردبادِ و توفان ها سر خم نکرد و نماد فرهنگ و پیشینه ژرف است، نه تنها در «کُردوبا» و سراسر اسپانیای مسلمان از آن استقبال گرم شد بلکه در جاهای دیگر شمال افریقا از جمله تونس، لیبی و مراکش نیز نشانگر شادی و شاد نوشی بود. ابوبکر ابن‌قوطیه در شعری خطاب به وزیر ابوعامر ابن‌مسلمه به او می گوید: «باشد که تو زمانی دراز از هر بلا و حادثه به دور بمانی تا بتوانی از شادمانی های مهرگان و نوروز بهره مند شوی». (نقل از ابولید الثمیری: «البدیع فی وصف الربیع»، نشره . پرز، انستیتوی مطالعات عالی مراکشی، رباط، ۱۹۴۰، جزوه ۵۱ ب).

ابو نواس شاعری که اشعار او بیش از همه در اسپانیای مسلمان ارج داشت شعرهای بسیاری در وصف نوروز سروده و آن را جشنی می داند که در خیلی از جاهای جهان برگزار می‌شود. (ابونواس: «دیوان» چاپ «وان کرمر»، گریگسوالد، ۱۸۵۵، چاپ قاهره، ۱۸۹۸؛ چاپ ف. فرید، قاهره، ۱۹۳۲).

با همه آن‌چه چکیده و کوتاه گفته شد پیشینه‌نگاران مردم را طرفدار شادی جشن نوروز و مهرگان قلمداد کرده‌اند اما از سوی خشک اندیشان نیز با آن دشمنی می‌شد. خشک اندیشانِ کهن بیشتر ریشه در فرهنگ عربی داشتند. برای نمونهَ ابوالقاسم خلف ابن عبدالملک ابن بشکوال اهل قرطبه (کردوبا) در باره نوروز و مهرگان و بر حذر داشتن مسلمانان از بزرگداشت این جشن نوشته است: «به خدا که همه این‌ها ریشه در وسوسه هوس‌آلودی دارد که همه را در صف «مخلوقات الحادی» کور و عاصی طاغی بر ضد خداوند و رسولش قرار می‌دهد. مردم گمان می کنند این (رسوم) زیانی ندارد، با آن‌ها آشنایی به هم می‌رسانند و سرانجام همه را به منزله ی عادات و روش هایی می‌گیرند که باید رعایت شوند و فراموش می کنند که رسول خدا فرموده است: آن کس که از عجم‌ها (ایرانیان) تقلید کند، خود یکی از آن ها خواهد شد. این مخلوقات ملحد مردمان را وامی‌دارند تا گناهان کبیره مرتکب شوند. (نقل از: «کتاب الدر المنظوم» ابوالقاسم العرفی، از روی نسخه خطی موجود در «اسکوریال» (شماره۱۷۴۱) «بریتیش میوزیوم» (شماره ۱۹۱۹) و «بنی مجید» استانبول (شماره۱۷۴۱).

با وصف همه تنگ نظری هایی که پس از واژگونی ساسانیان از سوی مهاجمان ریشه‌دار شد، نوروز و مهرگان پا پس نکشیدند تا جایی که در آندلوسیای اسپانیا برای خود جای پا باز کرد و حسان بن مالک ابن ابی عبده سرود:

« در این وقت صبحگاهی، وقتی ابر به فراوانی می‌بارد / و زمین جامه های مخطط اش را بار دیگر تن می کند / و ردایی آکنده از ابریشم سبز بر خود می پیچد / و نسیم / نفس مرطوب خود را می دمد تا عطر مشک و عنبر از گل ها برانگیزد / مهرجان (مهرگان) را می بینم که از شادی / سرشار شده است / در این روز/ اشخاص متقابلا به یکدیگر هدیه می دهند / و آن که اندک دارد نیز هدیه را از آن که فراوان دارد دریغ نمی کند». (الشیخ احمد بن محمد المقری التلمسانی: « نفح الطیب من غصن الاندلس الرطیب» ج ۲، ص ۳۶۸).

جشن شکوهمند نوروز بر همگان همایون باد



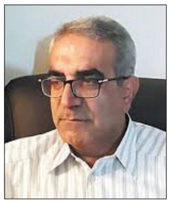
nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: نسیم فقیه
مدیر مسئول و سردبیر:
دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

کمی به عشق بیاندیشیم!

دکتر سعید معدنی



مردم ایران با ورود به سال نو خورشیدی، روزهای سختی را می گذرانند. روزهای تورم، گرانی، بیکاری، رکود، تهدیدات خارجی و... که زندگی را بر آحاد مردم تنگ و تلخ کرده است. به تعبیر شاعر «ز منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد».

بیایید در میانه همه این غصه‌ها و نگرانی‌ها کمی از عشق بگوییم. همانند مردمان دمشق نباشیم که به گفته سعدی از شدت قحط سالی عشق را فراموش کردند. برای آن‌که عشق و عاشقی در این اوضاع وانفسا فراموش نشود تصمیم گرفتم کتابی را با هم مرور کنیم که «مهپاره» نام دارد.

کتاب از اسطوره‌های قدیمی هندی گرفته شده و توسط یک بریتانیایی به نام ف.و.بین به انگلیسی ترجمه شده و توسط نویسنده پرآوازه ایرانی صادق چوبک به فارسی ترجمه شده است.



صادق چوبک و همسرش قدسی خانم

نویسنده شهیر رمان «تنگسیر» حسرت می‌خورد که این کتاب را در جوانی خوانده، اما دیر ترجمه کرده است. نیمی از کتاب زمانی ترجمه شد که پیری و نابینایی بر این نویسنده بوشهری غربت‌نشین عارض شده و همسرش «قدسی» متن را می‌خواند و او ترجمه می کند. البته دلیل عمده‌ی تاخیر در ترجمه این است صادق چوبک در وحله نخست یک نویسنده است و ترجمه پیشه اصلی‌اش نیست. اما او کتابی ترجمه کرد که در نزد بسیاری به یادگار ماند. «مهپاره» از آن کتاب‌هایی است که اگر یک‌بار آن را بخوانید احتمالا در ردیف جلو قفسه کتابخانه منزل‌تان خواهید گذاشت تا همیشه در دسترس باشد. کتابی است کوچک حدود ۱۲۰ صفحه اما شاید با خواندن آن مثل بسیاری از توصیفاتی که در نگاه اسطوره‌ای هندیان از داستان آفرینش زن آمده تامل کنید و در ادامه از قصه عاشقانه آن لذت ببرید.

درباره «مهپاره» در کتاب آمده است: «در زبان سانسکریت، ماه و خورشید هردو نرند، نه نر و ماده. شاعران هندو هرگاه بخواهند در آثار خود، ماه مادینه‌ای به کار برند، قرص ماه را شانزده پاره می کنند و پاره‌ای از آن به نام زن برمی گزینند. از این رو است که زن زیبا را «مهپاره» گویند.»



درباره آفرینش زن آمده؛ آفریننده جهان چون به خلقت زن رسید دید آن‌چه مصالح سخت است در آفرینش مرد به کار گرفته و اندیشه کرد و زن را از عناصر گوناگون آفرید. این آفرینش با مصالح مختلف زن، موجودی پیچیده ساخت. خداوند پس از آفریدن زن او را به مرد سپرد. مرد پس از مدتی آمد و گفت او را نمی‌خواهم. خدا گفت باشد و مرد رفت. اما مدتی گذشت مرد دید بدون زن نمی تواند زندگی کند؛ پشیمان شد دوباره زن را با خود برد. سه روز بعد دوباره برگشت گفت او را نمی خواهم! خداوند گفت دور شو و برو با او بساز. مرد گفت «اما با او زندگی نتوانم کرد» خدا گفت «بی او هم زندگی نتوانی کرد» (!)

این مطالب که خلاصه آن آمد، در سی صفحه اول کتاب آمده است.

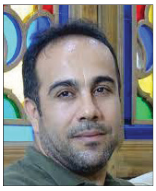
اما ادامه کتاب یک داستان قدیمی است که حکایت از شاهزاده‌ای است که زیبا و جوان خوش قد و قامت است که هزاران زن واله و شیدای او هستند اما او از زنان بدش می‌آید. تا این‌که صورت‌گری دوره‌گرد از راه می‌رسد و همراه خود تصویری از یک شهزاده زیبا دارد. شاهزاده عاشق تصویر شهزاده می‌شود. نقاش صورتگر می گوید این زن زیبارو و با هوش و سنگدل است.

او برای همسر کسی شدن شرطی دارد آن این‌که خواستگار سوال و معمایی بپرسد در صورتی که شهزاده نتواند پاسخ آن را بدهد همسر وی خواهد شد. اما اگر همه سوالات را پاسخ دهد و سوالی بدون پاسخ نماند خواستگار باید در زمره خدمتکاران و چاکران درگاه او شود. لذا در درگاه او خیل کسانی است که شیفته وی هستند و عین حال از چاکران درگاه او! که هر روز شاهد خرامیدن و دیدن چهره معشوق هستند، اما وصالی نیست. صورتگر توصیه می کند: «پادشاها سراغ این زن و در این راه مرو». اما پادشاه باور دارد که در زندگی قبلی، آن دو، زن و شوهر بوده‌اند. پادشاه همراه دوستش می‌رود تا بخت خود را برای وصال زیباروی بیازماید که در ادامه داستان عاشقانه، نوعی سلوک برای هر دو است...

این که شهزاده و شاهزاده به هم می رسند یا نه و کیفیت این رسیدن چگونه است ادامه را در کتاب «مهپاره» بخوانید.

آثار مخرب نقض قانون

عبدالخالق ماجدی



یکی از عللی که منجر به ماندگار شدن مقالات فدرالیست شده، آمیختن تجربه و خرد در این گفتارهاست به گونه‌ای که با تکیه بر درس‌های حقوق طبیعی تجربه تاریخی انسان برآمده از عصر نوزایی را نشان می دهد و به آن در ساختار حکومتی بی سابقه، تعالی می بخشد و به همین سبب می نویسد:

«ملت ها به قوانین و اصولی که خلاف آمد ضروریات جامعه باشد اعتنایی نمی کنند و همه سیاست‌های خشونت آمیز محکوم به شکست است زیرا بر خلاف سیر طبیعی و تجربه امور بشری است».

در ادامه در باب حرمت قانون شکنی و خسارات



و زیان‌هایی که دامن نظام سیاسی را خواهد گرفت می‌نویسد: «رجال سیاسی خردمند در مورد قیدوبندهای بدون ضمانت اجرایی بر دست و پای حکومت جانب احتیاط را رعایت می‌کنند، زیرا می‌دانند هرگونه نقض قوانین بنیادین اگرچه به اسم ضرورت و مصلحت تحمیل شده باشد حرمت مقدسی را از میان می‌برد که می بایست در سینه حاکمان نسبت به قانون اساسی وجود داشته باشد. زیرا نقض این اصل قانونی سابقه‌ای می شود برای نقض اصل دیگری، بدون وجود همان ضرورت یا ضرورتی کمتر».

در این عبارات اخیر دو حکمت خالده نهفته است. نخست این که نباید دست حکومت را در جایی که لازم نیست بست و حکومت را بی اختیار و ضعیف کرد.

هر آینه اگر دست حکومت بر خلاف اقتضائات کارکردی آن بسته شود حکومت در عمل ناگزیر چنین احکام قانونی را نقض خواهد کرد؛ اما هر جایی که ضروری می دانند که حکومت باید مهار شود می‌بایست ضمانت اجرای موثر و نافذی تعریف کنند.

دوم این که نقض قانون تحت هر عنوانی مانند ضرورت مصلحت و حفظ نظام باشد آثار مخرب خود را برجای خواهد گذاشت؛ بنابراین در وضع قانون باید به چنین شرایطی اندیشید.